

فساد اخلاقی استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح

استفاده عمدی از گرسنگی به عنوان سلاح - برای کنترل، اجبار یا شکستن اراده جمعیت غیرنظامی - یکی از فاحش‌ترین نقض‌های اخلاق انسانی و قوانین بین‌المللی است. در غزه، این جنایت به یک سیستم کامل تبدیل شده است. آنچه رخ داده، صرفاً یک شکست بشردوستانه نیست، بلکه برنامه‌ای حساب‌شده برای سلطه است که تحت پوشش کمک ارائه می‌شود. در مرکز این استراتژی، یاسر ابو شهاب، یک مجرم سابق که به همکار تبدیل شده، و تحمیل یک رژیم توزیع نظامی‌شده قرار دارد که بیشتر از آنکه تغذیه کند، می‌کشد. از طریق اتهامات دروغین، جنگ نیابتی و کنترل مرگبار بر دسترسی به غذا، اسرائیل کمک‌های بشردوستانه را به صحنه‌ای از رنج و تسلیم تبدیل کرده است. فلسطینی‌ها به کاروان‌های کمک‌رسانی جلب می‌شوند، اما فقط برای هدف تیراندازی قرار گرفتن - تاکتیکی که حتی در برخورد با حیوانات وحشی نیز غیرانسانی تلقی می‌شود.

یاسر ابو شهاب: از دنیای زیرین به مجری نیابتی

داستان یاسر ابو شهاب، داستان رستگاری نیست، بلکه فرصت‌طلبی است که توسط اشغالگری دستکاری شده است. ابو شهاب که زمانی چهره‌ای شناخته‌شده در دنیای زیرین جنایی غزه بود، به دلیل قاچاق مواد مخدر و اسلحه زندانی شد تا اینکه در اکتبر ۲۰۲۳ فرار کرد. در هرج و مرج پس از آن، او به عنوان رئیس خودخوانده به اصطلاح "نیروی مردمی" - که به طور متناوب به عنوان "سرویس ضدتروریسم" نامیده می‌شود - دوباره ظاهر شد. گفته می‌شود اسرائیل، که مشتاق به تفرقه انداختن در وحدت فلسطینی و تضعیف حماس از طریق حاکمیت غیرمستقیم بود، گروه ابو شهاب را مسلح و توانمند کرد تا در مناطق تحت کنترل نیروهای دفاعی اسرائیل فعالیت کند.

این رابطه جدید نیست؛ قدرت‌های استعماری مدت‌هاست که به افراد محلی با اخلاق مخدوش وابسته‌اند تا به عنوان مجریان کنترل خارجی عمل کنند. اما در غزه، این تاکتیک با نفرت فوری مواجه شد. همکاری ابو شهاب به عنوان خیانتی چنان عمیق تلقی شد که قبیله و خانواده‌اش او را طرد کردند. در جامعه‌ای که خویشاوندی و همبستگی مقدس است، این طرد عمومی او را به یک فرد مطرود تبدیل کرد. او نه تنها منزوی شد - بلکه به نمادی از همه چیزهایی تبدیل شد که اشغالگری به دنبال فساد آن است: وفاداری، هویت، مقاومت. داستان او نشان می‌دهد که چگونه اشغالگر جاه‌طلبی فردی را به ویرانی جمعی تبدیل می‌کند.

پرچم‌های دروغین و فروپاشی کمک‌ها

محور توجیه اسرائیل برای تسلط خفقان‌آور بر سیستم کمک‌رسانی غزه، اتهام به حماس مبنی بر غارت منابع بشردوستانه بود. این ادعاها که در اواخر سال ۲۰۲۴ مطرح شدند، برای بی‌اعتبار کردن آنروا و قطع خطوط تأمین حیاتی استفاده شدند. با این حال، گزارش‌های معتبر بعداً نشان دادند که فاحش‌ترین مورد سرقت کمک‌ها - غارت ۱۰۹ کامیون سازمان ملل - نه توسط حماس، بلکه توسط نیروهای ابو شهاب انجام شده بود. با این حال، این روایت ادامه یافت و به عنوان سلاحی برای تخریب زیرساخت‌های کمک‌رسانی موجود و جایگزینی آن با بنیاد بشردوستانه غزه (GHF) استفاده شد، دستگاهی نظامی‌شده که در مه ۲۰۲۵ با حمایت اسرائیل و ایالات متحده تأسیس شد.

کالبدشکافی یحیی سنوار: تناقض بیشتر با روایت اسرائیل

تناقض بیشتر با ادعاهای اسرائیل، وضعیت یحیی سنوار، رهبر برجسته حماس، در زمان مرگش است. پزشکی قانونی خود اسرائیل مشخص کرد که سنوار سه روز قبل از مرگش چیزی نخورده بود - جزئیاتی که سؤالات جدی را مطرح می‌کند. اگر حماس به طور سیستماتیک کمک‌ها را می‌دزدید، همان‌طور که اسرائیل ادعا می‌کند، بعید است که رهبرشان گرسنه بماند. این شواهد به شکست گسترده‌تر در توزیع کمک‌ها اشاره دارد، که نشان می‌دهد منابع توسط گروه‌های دیگر، مانند شبه‌نظامیان ابو شهاب، رهگیری می‌شوند، نه اینکه توسط حماس احتکار شوند. گرسنگی یک شخصیت کلیدی مانند سنوار، واقعیت تلخ را برجسته می‌کند: کمک‌ها به کسانی که قرار است به آنها کمک کنند، نمی‌رسند، صرف‌نظر از اینکه چه کسی آنها را کنترل می‌کند.

بنیاد بشردوستانه غزه: بازی‌های گرسنگی به واقعیت تبدیل شدند

GHF هماهنگی و امنیت را وعده داد. اما آنچه ارائه کرد، قتل‌عام بود. نقاط توزیع به مناطق مرگ تبدیل شدند. گاز اشک‌آور، گلوله‌های پلاستیکی، تیراندازی واقعی و ازدحام، جستجوی غذا را به یک بازی روزانه رولت روسی تبدیل کرد. نزدیک به ۸۰۰ فلسطینی کشته شده و هزاران نفر دیگر در حین تلاش برای دسترسی به کمک‌ها زخمی شده‌اند. این سیستم که بر پایه فرضیات نادرست ساخته شده و از طریق خشونت پایدار شده، نه تنها در رفع گرسنگی شکست خورده - بلکه آن را نهادینه کرده است. این منطق نه از تسکین، بلکه از کنترل ناشی می‌شود: برای خوردن، باید اطاعت کنی؛ برای بقا، باید تسلیم شوی. طبق قوانین بین‌المللی، این یک جنایت جنگی است. ماده ۵۴ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو صراحتاً گرسنگی دادن به غیرنظامیان به عنوان روشی برای جنگ را ممنوع می‌کند، از جمله هدف قرار دادن یا تخریب "اشیاء ضروری برای بقای جمعیت غیرنظامی". اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی نیز استفاده از گرسنگی به عنوان سلاح را جرم‌انگاری می‌کند. اسرائیل با تخریب آژانس‌های مورد اعتماد، انکار کمک و کشتن غیرنظامیان در نقاط توزیع، رژیمی ساخته که اصلاً بشردوستانه نیست - این یک سلاح است.

شکار انسان‌ها بر فراز طعمه: نازل‌ترین نقطه انسانیت

شاید وحشتناک‌ترین جنبه این سیستم، نحوه‌ای است که سلسله‌مراتب اخلاقی پایه را وارونه می‌کند. در اسرائیل، مانند بسیاری از کشورها، شکار حیوانات وحشی بر فراز طعمه غیرقانونی است. این عمل غیراخلاقی تلقی می‌شود - نقض اصول شکار عادلانه که حتی موجودات غیرانسانی را از رنج غیرضروری محافظت می‌کند. اما در غزه، غیرنظامیان گرسنه تحت پوشش کمک به غذا جلب می‌شوند، تنها برای اینکه توسط سربازان مورد هدف قرار گیرند. آنچه برای گوزن‌ها ممنوع است، علیه کودکان قانونی شده است.

این وارونگی اخلاقی تصادفی نیست. این نقطه پایانی منطقی غیرانسانی‌سازی است. وقتی مردمی دیگر به طور کامل انسان تلقی نمی‌شوند، رنج آنها به سر و صدای پس‌زمینه تبدیل می‌شود؛ مرگ آنها، اداری. شکاف اخلاقی در مه جنگ، بلکه در وضوح سیاست‌هایی که خود بقا را به عنوان امتیازی که توسط اشغالگر جیره‌بندی می‌شود، عریض‌تر می‌شود. گرسنگان غزه، خسارت جانبی نیستند. آنها هدف هستند - فریب داده شده، تیرباران شده و توسط سیستمی که ارزش قانونی بیشتری به زندگی حیوانات نسبت به مردمی که گرسنگی می‌کشند، کنار گذاشته می‌شوند.

نتیجه‌گیری: جنایتی فراتر از واژه‌ها

سلاح‌سازی گرسنگی در غزه، که توسط همکارانی مانند یاسر ابو شهاب تسهیل شده و از طریق سیستم کمک نظامی شده اسرائیل نهادینه شده، صرفاً یک استراتژی جنگی نیست - این یک هتک حرمت از کرامت انسانی است. این نشان‌دهنده ذهنیتی است که در آن غذا به ابزاری برای سلطه تبدیل می‌شود، همکاری پاداش می‌گیرد و غیرنظامیان به دلیل نیاز به خوردن قتل‌عام می‌شوند. جایگزینی آژانس‌های بشردوستانه با نگهبانان مسلح، کریدورهای کمک‌رسانی غزه را به کریدورهای مرگ تبدیل کرده است.

این فقط یک شکست سیاسی نیست. این یک جنایت علیه بشریت است. و محکوم‌ترین اتهام در مقایسه‌ای نهفته است که هرگز نباید انجام می‌شد: اینکه حیوانات از نظر اخلاقی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند تا جمعیت گرسنه غزه. این وارونگی وحشتناک، خشم جهانی را طلب می‌کند - نه به عنوان یک مسئله سیاسی، بلکه به عنوان یک مسئله وجدان. جهانی که این را اجازه می‌دهد، جهانی در سقوط آزاد است - نه تنها از نظر اخلاقی، بلکه تمدنی.